

آموزش کتاب مقدس درباره رستگاری و صلیب مسیح



Peter Watkins – The Cross of Christ

فهرست مطالب

مصلوب شدن	گناه و مرگ	"مرد، مسیح عیسی"
دسیسه یهودی	پاداش فقط انسان	«مثل برادرانش»
سوء ظن رومی	چرا عیسی مسیح مصلوب شد؟	غلبه مسیح بر گناه
توطئه علیه پسر خدا	نجات انسان از گناه	غسل تعمید - دفن با مسیح
چالش عیسی ناصری	رستگاری انسان از مرگ	تغییر طرف
بیگانگی انسان از خدا	زندگی ابدی	با مسیح مصلوب شد
تراژدی عدن	پیروان حضرت آدم	نماینده -- نه جایگزین

رهایی بزرگتر	ایمان، فیض. . . و عشق خدا	مار برنجی. . . بره خدا
همذات پنداری با مسیح	عید فصح	شریعت موسی نتوانست نجات دهد

زندگی خود را وقف خدا کنیم

وقتی افکار ما به سمت صلیب مسیح می رود، چه نوع تصویر ذهنی داریم؟ آیا ما صلیب را به عنوان چیزی نجیب و شکوهمند می بینیم؟ آیا ما احساسات گرمی نسبت به مصلوب شدن داریم؟

مصلوب شدن

در واقع، این یک منظره هولناک و وحشتناک بود. قطعاً مصلوب شدن باید یکی از هیولاترین اختراعات بشر باشد. تازیانه گاهی قبل از مصلوب شدن پیش می آمد. مرد محکوم را با بند های چرمی که تکه های استخوان یا فلز به آن وصل شده بود شلاق می زدند. مواقعی مردم در اثر شلاق می مردند. سپس قربانی را از طریق دست و پا به یک صلیب چوبی میخکوب کردند که سپس به حالت عمودی بلند میشد و محکم در زمین ثابت میشد. سپس او به سادگی رها میشد تا بمیرد. او کشته نمیشد - فقط در موقعیتی که فرار از آن غیرممکن بود به چوب بسته میشد و آنجا را رها می کردند تا اینکه مرگ او را فرا میگرفت.

با غریزه حیوانی، انسان برای زنده ماندن تلاش می کرد، اگرچه زندگی به معنای شکنجه بود. بدن او تحت وزن خود به سمت جلو می افتد و ریه ها را منقبض می کرد و تنفس را محدود می کرد. اما بارها و بارها، با وجود درد شدید در دست ها و پاها، سوراخ شده، سینه اش را به سمت بالا بالا می برد تا نفس بکشد - و زنده بماند. در نهایت مرگ به عنوان یک تسکین می آید، اما تنها پس از ساعت ها و ساعت ها - اغلب روزها - عذاب وصف ناپذیر. سرور ما پس از شش ساعت روی صلیب درگذشت و پیلاتس از اینکه به این زودی مرده بود شگفت زده شد. (مرقس 15:44)

در روزگاری که رومیان حکومت می کردند، مصلوب شدن با نفرت و انزجار تلقی می شد. متخلف یا معمولاً یک دشمن سیاسی خطرناک یا یک جنایتکار اصلاح ناپذیر -- بلند شده و در برابر مردم پلاکارد گذاشته شد تا هشدار تلخ باشد که نافرمانی سودی ندارد. کسانی که شاهد این منظره هولناک بودند معمولاً درس می گرفتند

درباره عیسی مسیح نوشته شده است که او "صلیب را تحقیر کرد و شرم را تحقیر کرد" (عبرانیان 12:2). این مرگ شرم آور چنان بود که برخی ادعا کردند که عیسی نمی توانست پسر خدا باشد زیرا خدا هرگز اجازه نمی داد پسر او به چنین مرگ پستی برود.

دسیسه یهودی

مصلوب شدن عیسی مسیح یک عملیات ترکیبی بود -- یهودیان نقشه ها را ساختند و رومیان آنها را اجرا کردند.

هنگامی که یهودیان برای اولین بار از حضور عیسی آگاه شدند، امیدوار و هیجان زده بودند. رومیان استقلال آنها را ربوده بودند و آنها از این کار ناراحت بودند. آنها پادشاهی از خود می خواستند، و

عیسی ناصری، همانطور که او را می نامیدند، نامزد احتمالی برای این مقام به نظر می رسید،
!همینطور به نظر می رسید که او شرایط لازم را دارد

اگرچه عیسی مسیح - و هنوز هم - مقدر شده بود که پادشاه شود، ابتدا باید به مسائل دیگر رسیدگی می شد. نیاز به موعظه توبه و قدوسیت شخصی به ویژه مهم بود، همانطور که سرور ما در اوایل خدمت خود موعظه روی کوه را انجام داد. رهبران یهود از این تأکید بر یکپارچگی اخلاقی قدردانی نکردند. آنها نه تنها از سخنان او بلکه از قدوسیت عالی شخصیت او، نیز سرزنش شدند. همچنین به محبوبیت او نزد مردم عادی غبطه می خوردند

سوء ظن رومی

این محبوبیت به دلیل دیگری نیز مایه شرمساری بود. رهبران دیگر عیسی را به عنوان یک پادشاه آینده نمی دانستند، اما به نظر می رسید که مردم عادی هنوز جذب این ایده بودند. هیجان جمعیت می توانست رومیان را مشکوک کند، و رهبران یهود می ترسیدند که «جایگاه و ملت از آنها گرفته شود» (یوحنا 11:47،48)

پس چگونه می توانستند از شر او خلاص شوند؟ ابتدا باید خود و یهودیان خود را متقاعد می کردند که دلایل خوبی برای حذف این مرد وجود دارد. دلایل واقعی - حسادت به عیسی و ترس از رومیان - نمی توانست پخش شود، اگرچه تلاش برای پنهان کردن آنها موفقیت قابل توجهی نداشت. پس دلیل "رسمی" چه باید باشد؟ پس از یک معامله درهم و برهم، و شواهد، دروغینی که آنها را زیر پا گذاشته بودند، مدام با یکدیگر مخالفت می کردند، اتهامی یافتند که باعث می شد آنها را مردانی با اصول عالی جلوه دهند: عیسی ادعا کرده بود که پسر خداست. اگرچه این ادعا درست بود، آنها آن را توهین به مقدسات نامیدند و کفر مجازات اعدام بود. سرنوشت او مشخص شد

اما هنوز یک مشکل وجود داشت. رومیان اربابان آنها بودند و فقط کسانی که رومیان آنها را محکوم می کردند و توسط خود رومیان به قتل برسند. بنابراین آنها مجبور شدند رومی ها را متقاعد کنند که او را بکشند. شکایت آنها به رومیان که عیسی ناصری ادعا کرده پسر خداست فایده ای نداشت. رومیان خرافاتی حتی ممکن است او را به خاطر این ادعای بزرگ تجلیل کنند. مطمئناً آنها آن را به عنوان هزینه سرمایه ای در نظر نمی گرفتند. پس رهبران یهود با زبانی هم گونه به پیلاتس فرماندار رومی گزارش دادند که این مرد ادعا می کند که پادشاه یهودیان است، در حالی که آنها پادشاهی جز سزار را تصدیق نمی کنند. بنابراین، آنها استدلال می کردند که او تهدیدی برای دولت روم بود، و به پیلاتس گفتند تو دوست سزار نیستی اگر این مرد را رها کنی. (به یاد داشته باشید که خیلی قبل از این، آنها از عیسی به عنوان پادشاه استقبال می کردند، زیرا می خواستند از روم مستقل باشند.)

البته پیلاتس می توانست فریب آنها را ببیند، با این حال مجبور شد به تقاضای آنها تن بدهد، تا مبادا به دلیل بی وفایی به سزار گزارش شود

پس عیسی مصلوب شد

توطئه علیه پسر خدا

مصلوب شدن مسیح عملیات کوچکی نبود. معمولاً تنها تعدادی از افراد و چند قشر از مردم درگیر آن نبودند. به نمایندگی از رومیان، هیروودیس پادشاه، پیلاتس والی، یک صدیق و چند سرباز معمولی، دو حزب یهودی رقیب نیز درگیر بودند - فریسیان و صدوقیان. فریسیان عمدتاً

متشکل از کاتبان تنگ نظر شدیداً مذهبی بودند. در حالی که کاهنان گشاده اندیش و خوش گذران به حزب صدوقیان تعلق داشتند. همچنین رسولی خیانتکار به نام یهودا، قاتل فتنه انگیزی به نام باراباس نیز وجود داشت. و ارتش کوچکی از لوازم جانبی یهودی در آن دسته بندی عجیب و غریب از دشمنان جا داشت.

ببینید چگونه انواع متضاد مردم با هم ترسیم شدند. معمولاً یهودیان و رومیان از یکدیگر متنفر بودند و فریسیان و صدوقیان نیز از یکدیگر متنفر بودند. در واقع پیلاطس و هیروودیس تا زمان محاکمه عیسی با هم دشمن بودند. این ترکیب عجیبی از مردم بود که با هم توطئه کردند تا پسر خدا را بکشند. اختلافات غرق شد زیرا یک دشمن مشترک بزرگ وجود داشت.

چالش عیسی ناصری

دشمن آنها، تنها مرد کاملاً صالحی بود که تا به حال زندگی کرده است. برای هر مردی، برای هر گروهی از مردان، او فردی بود که به آنها تعلق نداشت. علیرغم اختلافاتشان، همه این افراد در کنار یکدیگر احساس راحتی می کردند، تا در کنار این مرد. این انبوه مردم گناهکار هیچ وجه اشتراکی با عیسی، مرد عادل منحصر به فرد، نداشتند. عیسی چالشی برای جهان بود: همانطور که تعلیم و کیفیت زندگی او برای همه مردم توبیخ بود.

عیسی هنوز یک چالش برای جهان است. همه کسانی که به دنیا تعلق دارند در کنار مصلوب کنندگان هستند. اگر به دنیا تعلق داریم، در همان طبقه کسانی هستیم که مسیح را مصلوب کردند. چه تفسیر تکان دهنده ای در مورد ماهیت انسان: وقتی پسر عادل خدا روی این زمین زندگی می کرد، مردم تصمیم گرفتند که بدون او وضعیت بهتری داشته باشند - نقشه کشیدند تا از شر او خلاص شوند! و هنگامی که تصمیم گرفتند، در هیچ کدام یک از این رفتارها توقف نکردند - دروغ، ریا، محاکمه های غیرقانونی، رشوه، شاهدان دروغین، باج گیری، شکنجه، قتل.

کسانی که صرفاً یهودیان را سرزنش می کنند، موضوع را درست درک نکردند. نکته این است که با توجه به شرایط، هر ملت دیگری نیز به همین شکل عمل می کرد. شاید، در این عصر پپچیده، تنها در جزئیات داستان به گونه ای متفاوت عمل می کردند. اما انگیزه ها و پایان آن یکی می بودند.

انسان ها نمی توانند کسی را تحمل کنند که یکی از آرزوهایش در زندگی اطاعت از قوانین خدا باشد. برای بیان آن به گونه ای دیگر: انسان معیارهای مورد نیاز خداوند را رد می کند. آنها ترجیح می دهند از غرایز انسانی خود اطاعت کنند. و حالا این غرایز چیست؟ بگذارید عیسی مسیح به ما بگوید:

از درون، از دل آدمیان، افکار شیطانی، زنا، قتل، دزدی، طمع، شرارت، فریب، هوسبازی، چشم بد، کفر، غرور، حماقت: همه این چیزهای شیطانی از درون سرچشمه می گیرند و انسان را نجس می کنند. مرد» (مرقس 7:21-23)

و پولس شرح طبیعت انسان را کامل می کند:

یهودیان و غیریهودیان... همه تحت گناه هستند؛ چنانکه مکتوب است: هیچ فردی عادل نیست،... نه، هیچ کس نیست، کسی نیست که بفهمد، کسی نیست که خدا را بجوید... ترسی از خداوند در برابر چشمان ایشان نیست» (رومیان 3: 9-18)

!تصویری خشمگین -- از ما

بیگانگی انسان از خدا

داستان غم انگیز بیگانگی انسان از خدا درست به آدم برمی گردد و در فصل های اولیه پیدایش روایت می شود. اولین واقعیت ارائه شده در کتاب مقدس این است که خدا خالق است. او آسمان و زمین و هر آنچه را که در زمین است از جمله انسان را آفرید. خلقت انسان به این صورت خلاصه می شود:

و بیهوه خدا انسان را از خاک زمین آفرید و در بینی او نفس حیات دمید و انسان جان گرفت و زنده « شد» (پیدایش 2: 7)

حال در نظر بگیرید. چون خداوند خالق آسمان و زمین و هر چه در آنهاست، همه چیز از آن اوست. و چون او مالک همه چیز است، او زمامدار امور است. حرف او قانون است. بنابراین وقتی خدا انسان را در باغی که برای او آماده کرده بود قرار داد، کاملاً معقول بود که به او در مورد کارهایی که می توان انجام داد و آنچه را نمی توان انجام داد دستور دهد، (چه عجیب است که اصلاً نیاز به گفتن ندارد!) دستورات خداوند این بود

از هر درخت باغ آزادانه می توانید بخورید، اما از درخت معرفت خیر و شر، از آن نخورید، زیرا در « روزی که از آن بخورید قطعاً خواهید مرد» (پیدایش 2: 16). - 17

تراژدی عدن

پیدایش 3 روایت را ادامه می دهد. از نافرمانی آدم و عواقب این نافرمانی می گوید. خداوند حکم اعدام آدم را صادر کرد

از عرق صورتت نان بخور تا به زمین بازگردی، زیرا از آن گرفته شدی، زیرا خاک هستی و به خاک « خواهی گشت» (پیدایش 3: 19)

تأثیر این بر بقیه بشریت توسط پولس بیان شده است

به وسیله یک انسان گناه به جهان وارد شد و به وسیله گناه مرگ، و مرگ بر همه انسانها وارد شد، " زیرا همه گناه کرده اند" (رومیان 5: 12)

هر چیزی مثل خودش را درست میکند. آدم نافرمانی کرد و گناهکار شد و همه فرزندان او در راه گناه از او پیروی کردند. کتاب مقدس اعلام می کند، و ما از تجربه شخصی می دانیم، که در همه انسان ها تمایل شدیدی به سرپیچی از قانون خدا وجود دارد. آدم محکوم به مرگ شد، و نسل او، نژاد انسانی گناه زده - همه کسانی که «در نسل آدم» هستند، برای استفاده از عبارتی در کتاب مقدس، " به همین ترتیب مشمول مرگ می شوند: «مرگ بر همه انسانها گذشت، زیرا همه گناه کرده اند

گناه و مرگ

خود کتاب مقدس بر این واقعیت تأکید دارد که انسان به دلیل گناه در معرض مرگ است. رومیان 5: 12، که در بالا ذکر شد، تنها یکی از بسیاری از قسمت هایی است که بر این رابطه بین گناه و مرگ تأکید می کند. در کتاب مقدس که اغلب نقل شده است، "مزد گناه مرگ است"، در فصل بعدی رومیان (6: 23) رخ می دهد، و در فصل بعد از آن آمده است که "حرکات گناه آلود، که به موجب شریعت بود، در اعضای ما کار کرد تا ثمره مرگ را به بار آورد" (7: 5). و غیره

حق با کی بود خدا یا آدم؟ معلومه که خدا حق داشت با وجود هشدار واضح، آدم قانون خدا را زیر پا گذاشت و تاوانش را پرداخت. با این حال، حکم انسان این است که آدم بر حق بوده و خدا اشتباه کرده است. مردم معمولاً این را با کلمات زیادی نمی گویند، اما با عمل و نگرش نشان می دهند که احترام و همدردی آنها برای آدم است نه خدا. آنها این نگرش را به دو صورت بیان می کنند: (1) با گذشت از گناه؛ (2) با رنجش از مرگ

پاداش انسان

همه انسان ها با اعمال خود نشان می دهند که راه نافرمانی را تایید می کنند. ما قبلاً به تعلیم کتاب مقدس در مورد طبیعت انسان نگاه کرده ایم. بسیاری آشکارا و عمدا قوانین خدا را رد می کنند. دیگران هم به سادگی آنچه را که می خواهند انجام می دهند بدون اینکه قوانین خدا را در نظر بگیرند. دیگران ادعا می کنند که از خدا می ترسند، اما بهانه‌هایی برای توجیه انجام کاری که می‌خواهند انجام دهند، به جای آنچه خدا از آنها می‌خواهد، پیدا می‌کنند. حتی عده معدودی که واقعاً سعی در خدمت به خدا دارند از تلاش خود ناراضی هستند: نیروی جاذبه گناه آنها را به پایین می کشاند.

همه گناه کرده اند و از جلال خدا کوتاه آمده اند» (رومیان 3:23)

همه مرگ را رد می کنند. آنها از حکمی که خداوند در مورد نوع بشر صادر کرده است ناراحت هستند. برای بسیاری به نظر می رسد که به جای دریافت پاداش عادلانه اعمال خود، فریب خورده اند. انسان حتی اگر گناهکار هم نبود، نمی توانست به طور معقول حق زندگی تا ابد را مطالبه کند. با این حال به نظر می رسد که انسان های گناهکار مرگ را تحمیلی ناعادلانه و ظالمانه می دانند.

در واقع، بسیاری از مردم منکر این هستند که اصلاً مرگ اتفاق می افتد. اگرچه همه شواهد به سمت دیگری اشاره می کنند، آنها می گویند که مرگ فقط یک ظاهر است - نه یک واقعیت. وقتی یک مرد می میرد (آنها ادعا می کنند) زندگی واقعاً شروع می شود. آنها مرگ را دروازه ای به سوی زندگی غنی تر و کامل تر می دانند.

این کاملاً بر خلاف تعالیم کتاب مقدس است. همانطور که دیدیم، کتاب مقدس تعلیم می دهد که مرگ یک مجازات است. هرگز قرار نبود چیزی خوشایند و جذاب باشد. بر اساس کتاب مقدس، هنگامی که یک مرد می میرد "افکار او نابود می شود" (مزمور 146:4). و «مردگان چیزی نمی دانند» (جامعه 9:5). به بیان ساده: مرگ پایان زندگی است.

اگرچه انسان در طول زندگی خود با خدا به مبارزه ادامه می دهد - با ادامه گناه و با نپذیرفتن مرگ - خدا در پایان قاطعانه پیروز می شود و انسان به خاک بومی خود باز می گردد. خداوند بیهوده نگفته «است: «تو خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت»

چرا عیسی مسیح مصلوب شد؟

عیسی مسیح به این دلیل مصلوب شد که یهودیان از او متنفر بودند و می خواستند از شر او خلاص شوند. این یک دلیل واضح است. اما مطمئناً خدا می توانست آنها را از ارتکاب این جنایت وحشتناک باز دارد و در عین حال پسرش را از درد و شرم مصلوب شدن در امان می داشت؟ بدیهی است که خدا به اندازه کافی قدرتمند بود که مداخله کند و از جنایت جلوگیری کند. و با این حال، اگرچه عیسی

مسیح سه بار به پدرش دعا کرد: "اگر ممکن است، این جام از من بگذرد..." خدا مداخله نکرد. اگر قرار بود اصول خدا حفظ شود و هدف او برآورده شود، مداخله ممکن نبود. برنامه خدا مستلزم این بود که پسر بی گناه او مصلوب شود.

اما خدا چگونه می‌توانست هدف خوب خود را در جهانی که توسط نافرمانی و شرارت انسان اداره می‌شود، محقق کند؟ حکمت خدا راه را پیدا کرد. در حالی که به نظر می‌رسد گناهکاران در کشتن عیسی پیروز می‌شوند، اما در حقیقت خدا قطعاً هدف خود را علی‌رغم شرارت انسان محقق خواهد کرد، که در واقع با توجه به آن به حساب نیکو عملی شد. پطرس آن را اینگونه بیان می‌کند

(مسیح) که با مشورت قطعی و پیش آگاهی خدا تسلیم شد، گرفتید و به دست شریر مصلوب «
کردید و کشتید» (اعمال رسولان 2:23)

نجات انسان از گناه

درست در زمانی که انسان با کشتن پسرش بدترین کارهای خود را برای خدا انجام می‌داد، خدا با استفاده از مرگ پسرش به عنوان وسیله ای برای آوردن برکات شگفت انگیز به نسل بشر، بهترین کار خود را برای انسان انجام می‌داد.

: دو نقل قول در اینجا به ما یادآوری می‌کند که اولین برکت چه بود

مسیح برای گناهان ما بر اساس کتاب مقدس مرد «(اول قرن‌تینان 15:3). " و حالا یک بار در پایان «
جهان، او (مسیح) ظاهر شد تا با قربانی خود گناه را از بین ببرد» (عبرانیان 9:26)

. بنابراین مرگ مسیح راه خدا برای نجات انسان از گناه بود.

رستگاری انسان از مرگ

ما به راحتی می‌توانیم برای خودمان بفهمیم که نعمت بزرگ دیگر چیست. از آنجا که مرگ مسیح انسان‌ها را از گناه نجات می‌دهد، باید انتظار داشته باشیم که انسان‌ها را نیز از مرگ، نتیجه گناه، نجات دهد. و این دقیقاً همان چیزی است که یوحنا رسول می‌گوید

و همانطور که موسی ما را در بیابان بلند کرد، پسر انسان نیز باید بلند شود تا هر که به او ایمان " آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی داشته باشد. زیرا خدا جهان را چنان محبت کرد که پسر یگانه خود را داد، تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی داشته باشد. «(یوحنا 3: 14-16)

قسمت اول این نقل قول به حادثه ای اشاره دارد که امیدواریم بعداً درباره آن صحبت کنیم. اما درک پیام حیاتی آسان است: مرگ مسیح به انسان فرصتی برای زندگی برای همیشه می‌دهد.

زندگی ابدی

درک حقایق اساسی مربوط به هدیه خدا برای زندگی ابدی، اگرچه فراتر از کلمات فوق العاده است، اما درک آن دشوار نیست. ابتدا به خود عیسی فکر کنید. او درگذشت و جسدش را در مقبره‌ای - غاری ساخته دست بشر که از صخره‌ای کنده شده بود، گذاشتند. سپس، سه روز بعد، سنگ بزرگی که

دهانه غار را بسته بود، با قدرت مافوق بشری کنار رفت. مسیح با قدرت عظیم خدا برخاست و برای همیشه زنده شد.

اهمیت رستاخیز خداوند در اول قرن‌تین 15 تأکید شده است. این حقیقت بنیادی است که امید مسیحی بر آن استوار است.

اما مسیح از مرگ برخاسته و نوبر مردگان شد. زیرا همانگونه که مرگ از طرف انسان آمد، رستاخیز از مردگان هم از طریق یک انسان پدیدار شد. زیرا همانگونه که در ادم همه میمیرند، در مسیح همه زنده خواهند شد. اما هر کس به نوبه خود، اول مسیح که نوبر بود. و هنگام آمدن او، نوبت آنان است که متعلق به مسیح هستند.

اول قرن‌تین ۲۳-۲۰: ۱۵

مانند خود عیسی، پیروان او از مردگان برخی خواهند شد. این واقعیت را از دست ندهید که قسمت نقل شده همچنین به ما می‌گوید که رستاخیز پیروان مسیح با آمدن دوباره او انجام خواهد شد.

این تمام ماجرا نیست. پس از رستاخیز، عیسی مسیح پیروزمندانه اعلام کرد: "من آن زنده هستم و مرده بودم" (مکاشفه 1:18). اما او به همین جا بسنده نکرد. او ادامه داد: ... و اینک من تا ابد زنده هستم. بنابراین او ادعای مضاعفی داشت

اینکه او از مردگان زنده شده بود.

و که دیگر هرگز نخواهد مرد.

و در مورد کسانی که در «مسیح هستند» نیز چنین خواهد بود. نه تنها کسانی که مرده اند پس از بازگشت سرورشان از مردگان زنده می‌شوند، بلکه زندگی جاودانی، «هدیه خدا» را نیز دریافت خواهند کرد.

از این رو برکات رستاخیز و جاودانگی به پیروان عیسی مسیح وعده داده شده است زیرا او خود تسلیم اراده خدا شد و بر روی صلیب مرد. حقایق واضح هستند، اگرچه دلیل آنها بسیار عمیق و شگفت‌انگیز است.

پیروان آدم

اکنون به آدم به عنوان رهبر یک صفوف بزرگ فکر کنید. تمام نسل بشر در راه گسترده نافرمانی و گناه او را دنبال می‌کنند. بسیاری از مردم با اشتیاق در امتداد این جاده جذاب قدم می‌زنند و تعداد کمی با بی میلی قدم می‌گذارند. با این حال، اکثر مردم خود را پیروان مشتاق یا بی میلی آدم نمی‌دانند. آنها هرگز فکر نمی‌کنند که او را دنبال می‌کنند. آنها به سادگی هر طور که می‌خواهند انجام می‌دهند. اما راضی کردن خود به جای خشنود ساختن خدا، گناه است: بنابراین، این رفتار برای خودشان ناشناخته است ولی آنها ندانسته، بخشی از صفوف آدمی هستند.

زمانی فرا می‌رسد که برخی از پیروان آدم شروع به دیدن مقصد ناخواسته ای می‌کنند که به سمت آن حرکت کرده اند. هنگامی که مرگ در برابر آنها ظاهر می‌شود، آنها شروع به کشیدن پاهای خود

می کنند، اما همه چیز بی فایده است. اگرچه آنها حاضر به مردن نیستند، اما مرگ آنها را ادعا می کند.

عیسی مسیح متفاوت بود. او همیشه در برابر گناه مقاومت می کرد و مرگ را پذیرفت. بنابراین او با زندگی و مرگ خود اعلام کرد که آدم اشتباه کرده و خدا بر حق است

پذیرش مرگ به عنوان پاداش عادلانه گناهان، استثنایی است. اما پذیرفتن مرگ بدون انجام گناه، عیسی را به عنوان فردی منحصر به فرد نشان می دهد

"مرد، مسیح عیسی

اگر عیسی طبیعتی کاملاً برتر از بقیه ما داشت، این درس تا کاملاً توضیح می دهد. اما کتاب مقدس به ما اطمینان می دهد که او دارای طبیعتی مانند طبیعت ما بود. سوء تفاهم آسان است، بنابراین اجازه دهید حقایق را به زبان ساده بیان کنیم

عیسی پدر انسانی نداشت. او را پسر خدا می نامند زیرا خدا واقعاً پدر او بود. قدرت خدا که روح القدس نامیده می شود، باعث شد که مادرش که عضوی از نژاد بشر بود، حامله شود و پسری به دنیا آورد - پسر خدا

و فرشته پاسخ داد و به او (مریم) گفت: روح القدس بر تو نازل خواهد شد و قدرت تعالی بر تو سایه (خواهد افکند؛ بنابراین آن قدوسی که از تو متولد خواهد شد، پسر خدا نامیده خواهد شد. لوقا 1:35)

"مثل برادرانش

پسر خدا اکنون جاودانه است (او پس از رستاخیز خود از «طبیعت الهی» شریک شد)، اما در مرحله اول وجودش، او در ماهیت انسانی ما شریک بود

از آنجا که فرزندان در گوشت و خون شریک هستند، خود او نیز در آن شریک شد، تا او را که قدرت «مرگ را در اختیار داشت، یعنی شیطان، از طریق مرگ نابود کند... بر او سرشت فرشتگان بود، اما او ذریت ابراهیم را بر خود گرفت. لذا لازم بود که در همه چیز شبیه برادرانش شود تا در امور مربوط به خدا، کاهن اعظم مهربان و وفادار باشد. فداکاری برای گناهان قوم، زیرا از آنجایی که خود او تحت وسوسه قرار گرفته است، می تواند از وسوسه شدگان حمایت کند.» (عبرانیان 2: 14-18)

زیرا ما کاهن اعظم نداریم که احساس ناتوانی ما را نتوان لمس کرد. او در همه موارد مانند ما وسوسه شد، اما بدون گناه ماند» (عبرانیان 4:15)

این واقعیت که کتاب مقدس بر این حقیقت بسیار تأکید دارد، معیار اهمیت آن است. عجیب است که بسیاری از مردم با عصبانیت تعالیم کتاب مقدس را رد می کنند که سرور ما در «ایام جسم خود» طبیعتی شبیه طبیعت ما داشت. وسوسه او در بیابان بازی کردن نبود: واقعی بود. پیشنهادات جذاب بود. او مجبور بود برای مقاومت در برابر آنها مبارزه کند. و به همین ترتیب مبارزه برای پذیرش مرگ بود

با این حال، عیسی با مقاومت در برابر گناه و پذیرش مرگ، آدم را انکار کرد و قاطعانه در کنار خدا در مناقشه بزرگ فرود آمد

غلبه مسیح بر گناه

عیسی در زندگی و در مرگش، پدرش را گرامی داشت و او (نه آدم) را عادل اعلام کرد. بنابراین از نظر شخصیت کاملاً با اراده پدرش مطابقت داشت. او خدا را مانند یک پسر واقعی گرامی داشت. و خداوند او را گرامی داشت و او را از مردگان زنده کرد و جاودانه کرد.

اکنون عیسی را به عنوان رهبر یک راهپیمایی دیگر در نظر بگیرید - یک راهپیمایی بسیار: کوچکتر. به شاگردانش گفت

اگر کسی می خواهد به دنبال من بیاید، خود را انکار کند و صلیب خود را بردارد و از من پیروی کند» (متی 16:24)

آیا تصویر را می بینید؟ در جلو خود عیسی است که به محل مصلوب شدن می رود. به دنبال او صفوفی از افرادی است که از راهپیمایی آدم منصرف شده اند. هر کدام زیر بار صلیب خم شده اند. هر کدام یک داوطلب برای مصلوب شدن هستند. اینها هم مثل رهبرشان تصمیم گرفته اند که حق با خداست. آنها با مسیح خواهند مرد تا با او زندگی کنند

غسل تعمید - دفن با مسیح

با تعمید است که مردم نشان می دهند که تصمیم گرفته اند پیروان عیسی مسیح شوند. این در رومیان 6 آمده است

پس چه بگوییم؟ آیا در گناه ادامه دهیم تا فیض زیاد شود؟ خدای ناکرده. ما که برای گناه مرده ایم، چگونه دیگر در آن زندگی کنیم؟ نمی دانید که بسیاری از ما که در عیسی تعمید یافته ایم. مسیح در مرگ خود تعمید یافت؟ بنابراین ما با تعمید در مرگ با او دفن شدیم، تا همانطور که مسیح به وسیله جلال پدر از مردگان برخیزانید، ما نیز در حیات جدید گام برداریم. ما نیز مانند رستاخیز او در کنار هم کاشته شدیم: با علم به این که گذشته ما با او مصلوب شد تا بدن گناه از بین برود و از این پس گناه را خدمت نکنیم. (رومیان. 6: 1-6)

ببینید چگونه تعمید یک ایماندار او را با عیسی مسیح متحد می کند. با او می میرد. به زبان مجازی فصل، او با او مصلوب می شود. او به صلیب کشیده می شود - او از شیوه زندگی قبلی خود چشم پوشی می کند - و زندگی که او پس از غسل تعمید زندگی می کند، زندگی جدیدی است، مانند زندگی رستاخیز مسیح

تغییر طرف

برای یادآوری نتیجه ای که قبلاً ارائه شد: همه کسانی که به جهان تعلق دارند متعلق به افرادی هستند که مسیح را مصلوب کردند. ما به تازگی دیدیم که ایمانداران تعمید یافته با مسیح مصلوب می شوند. بنابراین آنها باید مسیر خود را تغییر داده باشند. اکنون مصلوب کننده ها به مصلوب شوندگان تبدیل می شوند. شکنجه گران، مورد آزار و اذیت قرار می گیرند

این تغییر به طرز چشمگیری برای مردی که آنها را شائل تارسوسی می نامیدند اتفاق افتاد. زمانی بود که او «تهدید و کشتار علیه شاگردان عیسی مسیح را دم می زد» (اعمال رسولان 9: 1). عیسی خود را از نزدیک با شاگردانش معرفی کرد که مداخله کرد و شائل را سرزنش کرد و گفت: "شائل،

سائول، چرا به من جفا می کنی؟" در پاسخ به سؤال سائول گفت: "من عیسی هستم که تو آزارم می دهی" (اعمال رسولان 9: 4، 5)

هنگامی که سائول تغییر دین داد، از او خواسته شد که تحت آزار و شکنجه قرار گیرد. عیسی مسیح گفت: "به او نشان خواهیم داد که به خاطر نام من چه رنج های بزرگی را باید متحمل شود" (اعمال رسولان 9:16). و چقدر او رنج کشید

با مسیح مصلوب شد

بعدها سائول (که نام او به پولس تغییر یافته بود) به غلاطیان نوشت

من با مسیح مصلوب شدم، اما زنده ام، اما نه من، بلکه مسیح در من زندگی می کند، و حیاتی را که اکنون در جسم زندگی می کنم، به ایمان پسر خدا زندگی می کنم که مرا محبت کرد و خود را برای (2:20) "آن فدا کرد. من

بخش دیگری از غلاطیان نور بیشتری بر این موضوع می افکند

اما خدا نکند که من شکوه نکنم، مگر در صلیب عیسی مسیح، که به وسیله او جهان برای من " (6:14) "مصلوب شده است، و من برای جهان

پولس در اینجا درگیر دو مصلوب است: (1) «جهان برای من مصلوب شد؛ (2)». . . و من به جهان. مصلوب دوم به راحتی قابل درک است. پولس (به صورت مجازی) توسط دنیای متخاصم مصلوب شد زیرا او پیرو مسیح است. اما در مورد مصلوب اول چطور؟ جهان چگونه می تواند باشد؟

پاسخ این است که جهان، علاوه بر بیرون از ما و اطراف ما، در درون هر یک از ما نیز هست. آرزوهای انسان جهان نامیده می شود (اول یوحنا 2:16). این دنیای درون ما که به آن «جسم» نیز می گویند باید مصلوب شود. بنابراین پولس در غلاطیان 5:24 می گوید

«آنهايي که از آن مسیح هستند، جسم را با محبت ها و شهوات مصلوب کردند»

بنابراین شاگردان باید برای رویارویی با جهان در دو جبهه آماده شوند. آنها باید تمایلات غیر خدایی خود را به صلیب بکشند یا نابود کنند. و آنها باید از خصومت جهانی رنج ببرند که از آنها متنفر است زیرا آنها از گناه متنفرند. خصومت دنیا به اشکال مختلف خود را نشان می دهد. گاهی اوقات به شکل حمله فیزیکی. گاهی اوقات آزار و اذیت کوچک. همواره نشانه هایی وجود دارد که مردم جهان از همراهی مسیحیان واقعی قدردانی نمی کنند

نماینده -- نه جایگزین

این واقعیت که مسیح به خاطر ما مرد، بخش مهمی از آموزش عهد جدید است. اما بگذارید یک چیز را روشن کنیم: اگرچه مسیح برای ما مرد، اما به جای ما نمرد. همانطور که دیدیم، پیروان مسیح باید با او بمیرند. این معنای غسل تعمید است: "... گذشته ما با او مصلوب شد" (رومیان 6: 6)

وقتی خدا در عدن حکم اعدام را برای بشریت صادر کرد، از قانون عادلانه خود حمایت می کرد. اگر او از این حکم چشم پوشی می کرد، در واقع می گفت که گناه واقعاً مهم نیست. پس حکم عدن پابرجاست و خداوند ایجاب می کند که هر یک از ما باید بمیریم

دیر یا زود مرگ همه انسان ها را فرا می گیرد: اما خدا ما را تشویق می کند که وضعیت تحقیرآمیز و ناامید خود را بشناسیم و حکم اعدام را پیش بینی کنیم. ما باید برای مصلوب شدن داوطلب شویم.

حالا به مسیح فکر کنید. او نماینده ماست که در رنج، در وسوسه، در فناپذیری خود را با نسل بشر یکی دانست. گرچه هرگز گناهی نکرد، اما بار بزرگ گناهان دیگران را با عواقب دردناک و شرم آور آن به دوش کشید. اشعیا نبی آن را چنین بیان می کند

او به سبب گناهان ما مجروح شد و به سبب گناهان ما زخمی شد. عذاب ما بر او بود و با جراحات « او شفا یافتیم. و خداوند گناه همه ما را بر او نهاد. او مظلوم و مصیبت زده بود، اما دهان خود را باز نکرد. او گلایه نکرد» (اشعیا 53: 5-7)

گاهی این سوال مطرح می شود که چرا عیسی باید به این مرگ دردناک و شرم آور بمیرد؟ یک دلیل این است که او گناهان دیگران را بر دوش کشید: او گناهان همه کسانی را که خود را با او می شناسند بر دوش گرفت. درد و شرم صلیب پاداش عادلانه اعمال آنهاست. دزد توبه کار دریافت که همه مسیحیان واقعی مستحق مصلوب شدن هستند (لوقا 23: 40، 41)، سرور ما با مصلوب شدن، آنچه را که طبیعت بشری سزاوار آن است، در برابر جهان نشان داد

مسیح نماینده ماست. او در زندگی و در مرگ خود را با طبیعت انسانی یکی دانست. و ما باید خود را با او یکی کنیم. با او باید بمیریم. و با او به حیاتی برانگیخته خواهیم شد که مرگ بر آن قدرتی ندارد.

این سخن صادقانه است: زیرا اگر با او مردیم، با او نیز زندگی خواهیم کرد، و اگر رنج کشیدیم، با او (سلطنت خواهیم کرد. 11، 12)

مار برنجی . . . بره خدا

در انجیل یوحنا، عیسی به عنوان یک بره توصیف شده است

اینک بره خدا که گناه جهان را می برد" (یوحنا 1: 29). در همان انجیل، عیسی خود را با یک مار " برنجی مقایسه می کند: «و همانطور که موسی مار را در بیابان بلند کرد، پسر انسان نیز باید بلند شود» (یوحنا 3: 14)

تصور کنتراست بیشتر غیرممکن است. بره ها جذاب، بی گناه و دارای ارزش زیادی هستند. مارها، شریک، خطرناک هستند. اگر سرور ما خود را با مار برنجی تشبیه نمی کرد، ما هرگز جرأت نمی کردیم که این کار را انجام دهیم. چقدر قابل توجه است که هر دوی این موجودات، بره و مار، باید به عنوان نمادهای عیسی در مرگ او استفاده شوند. این ممکن است به ما کمک کند درک کنیم که در اینجا حقایقی وجود دارد که باید درک شود. این واقعیت را از دست ندهید که مقایسه با یک مار برنجی - تصویری بی ضرر از موجودی با پتانسیل بسیار زیاد برای شر است

داستان مار برنجی در اعداد 21 بیان شده است. بنی اسرائیل با ناله های بی وقفه خود در مورد هدایای خوب خدا خشم خدا را بر خود وارد کرده بودند. خداوند مارهای آتشین را در میان مردم فرستاد و بسیاری از آنها گزیده و مجروح شدند. سپس خدا از روی شفقت، به موسی دستور داد تا

مار برنجی بسازد و آن را بر تیری در میان جمعیت آسیب دیده بنشانند. آن اسرائیلی‌های در حال مرگ که عمدآ به مار برنجی نگاه کردند، شفا یافتند

شریعت موسی نتوانست نجات دهد

در این داستان واقعی درس های مهمی وجود دارد. نخست، ناتوانی شریعت موسی را برای نجات مردم از مرگ نشان می دهد. و قانون هیچ کاری نمی توانست برای مقابله با این وضعیت فاجعه بار انجام دهد. همانطور که باید انتظار داشته باشیم، قانون خدادادی موسی یک قانون عادلانه و عاقلانه از قوانین بود. به کسانی که شریعت را نگاه می داشتند، وعده برکات فراوان داده شد. مشکل این بود که انسان به اندازه کافی خوب نبود تا خواسته های معقول قانون را برآورده کند:

پس به اعمال شریعت هیچ جسمی در نظر او عادل شمرده نخواهد شد، زیرا به وسیله شریعت «گناه به انسان شناسانده میشود» (رومیان 3:20)

اما مناسک و احکام شریعت موسی بسیار آموزنده بود. شریعت در واقع نشان دهنده عشق و توجه خدا به انسان بود. این "مربی ما بود که ما را نزد مسیح آورد تا با ایمان عادل شمرده شویم" (غلاطیان 3:24). شریعت برای اسرائیلی‌های فهیم بود - و به ما کمک می‌کند درک کنیم، کار خداوند در مرگ پسر محبوبش را

ایمان، فیض. . . و عشق خدا

تا زمانی که مردم این حقیقت حقیرانه را یاد نگیرند که گناهکارانی هستند که مستحق مرگ هستند، رستگاری غیرممکن است، اما برای کسانی که از بدبختی خود آگاه هستند، این کلمات کریمانه صدق می کند:

اما اکنون عدالت خدا بدون شریعت آشکار شده است که شریعت و انبیا بر آن گواهی می‌دهند، «حتی عدالت خدا که از ایمان عیسی مسیح برای همه و بر همه ایمانداران است، زیرا تفاوتی نیست. همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه آمدند و به وسیله فیض او به واسطه فدیهای که در مسیح عیسی است عادل شمرده شده‌اند.» (رومیان 3:21-24)

بنابراین حادثه مار برنجی یک تمثیل نمایشی است که نشان می دهد هیچ قدرتی در شریعت موسی برای نجات بشریت از نیش مار گناه وجود نداشت. به همین دلیل است که خدا پسر یگانه خود را عنایت کرد

اما چرا سرور ما خود را با یک مار در همه مخلوقات مقایسه می کند؟ پسر خدا به شکل انسان آمد. او از نظر شخصیتی کامل بود، اما از آدم یک طبیعت «مار» به ارث برده بود - طبیعتی که می‌توانست وسوسه کند. این طبیعت عامل دردسر بود. باید نفرین می شد و مصلوب می شد

آویزان کردن شخصی به درخت، تیرک یا صلیب، یک عمل نمادین بود. این روش عبری برای نفرین کردن کسی بود که "به پا خاسته بود". به تعبیر کتاب مقدس: «هر که به دار آویخته شود ملعون خداست» (تثنیه 21:23). در مقایسه خود با مار روی قطب، سرور ما تعلیم می داد که نجات از مرگ تنها با نفرین و نابود کردن طبیعت انسان به همراه پتانسیل آن برای شورش علیه قدرت خدا حاصل می شود. عیسی، حامل بی گناه این طبیعت سرکش، نشان داد که با آن چه باید کرد. او آن را مصلوب کرد و دیگران را نیز به این کار دعوت کرد

عید فصیح

بره" نماد دیگری است که افکار ما را به عهد عتیق باز می گرداند - تا عید پسخ در مصر، آغاز تاریخ " اسرائیل به عنوان یک ملت. ابتدا آن سلسله طاعون ها به وجود آمد که با مرگ هر اول زاده ای در مصر به اوج خود رسید. هیچ معافیت خودکار برای اسرائیل وجود نداشت. از آنها خواسته شد که یک بره نر بی عیب را بکشند، گوشت آن را بخورند و خونش را بر لنگه ها و تیرهای در خانه هایشان بپاشند. تنها در صورتی که آنها این کار را انجام می دادند، در هنگام نابودی مصریان، فرزندان اولشان در امان می ماندند (خروج 1-2 را ببینید)

نتیجه نهایی این نمایش شگفت انگیز قدرت الهی-قدرت ویران کردن و قدرت نجات- رهایی تمام ملت از اسارت مصر بود. برای اطمینان از اینکه بنی اسرائیل هرگز این نجات عظیم را فراموش نخواهند کرد، خداوند به آنها دستور داد که هر سال عید پسخ را گرامی بدارند. هر خانواده برای خود یک بره تهیه کرد که در شرایطی که یادآور رهایی از مصر بود، کشته و خورده شد. نسلهایی که هنوز به دنیا نیامده اند دلیلی برای شکرگزاری خدا برای آن شب سرنوشت ساز دارند

در زمان عهد جدید، یهودیان مراقب بودند که این عید فصیح سالانه را برگزار کنند. هیچ جزئیاتی نادیده گرفته نشد. در واقع آنها بیش از آنچه لازم بود انجام دادند. با این حال هیچ قدردانی در دل آنها نبود. درست در زمانی که کاهنان و حاکمان آماده سازی مفصلی برای برگزاری این عید می کردند - جشنی که برای نشان دادن قدردانی آنها از یک رهایی عظیم طراحی شده بود - آنها نقشه کشیدند تا پسر یگانه خدا را به قتل برسانند

رهایی بزرگتر

اما خدا هم داشت نقشه هایش را می ساخت. این کاهنان نقشه کش که برای خودشان ناشناخته بودند، برای تقدیم بره عید فصیح بزرگتر، بره خدا که گناه جهان را می برد، آماده می شدند. مرگ او باعث رهایی از اسارتی بسیار سخت تر از اسارت مصر - اسارت گناه و مرگ - می شود

درس بره چیست؟ خالص و گرانبها، نشان دهنده بهترین چیزی است که انسان می تواند بپردازد. بهترین ها به خدا تقدیم می شود. هر آنچه واقعاً خوب است از خداست و از آن خداست. از انسانها خواسته می شود که هر آنچه را که برای خودشان شایسته است و تمام دارایی های گرانبها و بالاتر از هر چیز خود در زندگی را به خدا تقدیم کنند. بره عید به جای نذری تقدیم نمی شد. این بهترین نمایانگر او بود و نشانه ای از تسلیم کامل او به خدا بود. بنی اسرائیل با خوردن گوشت بره به طور نمادین خود را با آن یکی می دانستند. خون آن به تعبیری خون آنها بود، یعنی زندگی آن نشان دهنده زندگی آنها بود. با این مراسم اعلام کردند که از خودشان نیستند، خودشان را به خدا تقدیم می کنند. و خداوند آنها را از آن خود دانست و آنها را نجات داد

همینطور با بره خدا. او که از نیاز خود به کمک آگاه بود، با پشتکار آن را از پدرش طلب کرد و آن را دریافت کرد. تمام فضیلت و کمال شخصیتش از جانب خدا سرچشمه گرفته بود و به درگاه خداوند عرضه شده بود. ما دعوت شده ایم تا کمال او را تحسین کنیم، خود را با او یکی کنیم و از طریق او خود را به درگاه خداوند تقدیم کنیم. مانند اسرائیل قدیم، خدا پس از آن ما را به عنوان قوم نجات یافته خود خواهد شناخت، "نه با چیزهای فاسد، مانند نقره و طلا... بلکه با خون گرانبهای مسیح، (مانند بره ای بی عیب و بی نقص" (اول پطرس) 1:18،19)

همذات پنداری با مسیح

عمل اولیه شناسایی با عیسی تعمید است. اما خدا می‌داند که انسان‌ها چقدر احمق و فراموشکار هستند، و همان‌طور که عید فصح سالانه را برای اسرائیل مقرر کرد تا مبادا فراموش کنند، به مسیحیان نیز وسیله‌ای مهیا کرده است که به خاطر بیاورند که مردمی رستگار هستند. مبادا فراموش کنند که نجات دهنده آنها برای آنها مرده است، شاگردان باید نان بخورند و شراب بنوشند که نمادی از بدن و خون سرورشان است. این آیین نمادی از هویت است. «کسی که گوشت مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من ساکن است و من در او» (یوحنا 6:56). از روزگار رسولان، ایمانداران این عید یادبود را هفته به هفته جشن می‌گیرند.

مار برنجی، نماد نابودی شر است، و بره عید پاک نماد بازپرداخت چیزهای خوب به خدا است. آنها با هم تمام آنچه را که با مرگ عیسی انجام شد و همه آنچه از پیروان او لازم است را خلاصه می‌کنند.

فطرت انسان برای خدا شرور و توهین آمیز است. باید نابود شود. این درس مار برنجی است. اما خود زندگی و هر موهبت خوبی از جانب خدا آمده است و باید قربانی به او بازگردانده شود. این درس بره عید است.

زندگی خود را وقف خدا کنیم

مردم تمایلی به وقف زندگی به خدا و همه چیزهای خوب را ندارند. اما چگونه می‌توانند زیانکار باشند وقتی آنچه را که از قبل به خالق اوست باز می‌گردانند؟ عیسی شاگردان خود را ترغیب کرد که ایمان بیاورند و بر اساس این اصل عمل کنند که "هر که جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد و هر که جان خود را به خاطر من از دست بدهد، آن را خواهد یافت" (متی 16:25)

عیسی در زندگی و مرگ خود از این اصل حمایت کرد و با رستاخیز باشکوه خود صحت آن را ثابت کرد. او ما را دعوت می‌کند تا از طریق مرگ تا زندگی جاودانی او را دنبال کنیم. جرأت داریم یک پیشنهاد اینقدر مهربانانه را رد کنیم؟

پیتر واتکینز
Peter Watkins

The Cross of Christ

با مجوز مهربان مجله و انتشارات کریستادلفیان (بریتانیا)، که کلیه حقوق محفوظ است، تکثیر شده است.

این صفحه ممکن است برای استفاده شخصی بارگیری یا چاپ شود، اما برای هر گونه بازتولید، دیگری باید مجوز دریافت کرد.